

«جایگاه تفکر فلسفی در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت»

ساره روشنی یساقی

لیسانس آموزش ابتدایی

چکیده



دانشجویان علمی، فناوری، فرهنگی و اجتماعی در دهه‌های اخیر، نظام‌های تعلیم و تربیت را با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه است که پاسخ‌گویی به آن‌ها صرفاً از طریق اصلاحات ساختاری یا تغییر برنامه‌های درسی امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، توجه به مبانی فلسفی آموزش و پرورش به‌عنوان زیربنای اندیشه‌ورزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری آموزشی، اهمیتی دوچندان یافته است. تفکر فلسفی با تقویت عقلانیت، تأمل، گفت‌وگو، نقدپذیری، تحلیل مسائل و بازاندیشی در اهداف و روش‌های تربیتی، می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت ایفا کند. از این منظر، کیفیت آموزشی تنها به شاخص‌های کمی و عملکرد تحصیلی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد انسانی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی تعلیم و تربیت را نیز در بر می‌گیرد.

MDOI-02-2026.0461

MNR-475-2-4FA6C4

مقاله حاضر با رویکردی علمی-ترویجی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی جایگاه تفکر فلسفی در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت می‌پردازد. در این راستا، مهم‌ترین کارکردهای تفکر فلسفی از جمله پرورش تفکر انتقادی، تقویت قدرت استدلال، توسعه فرهنگ گفت‌وگو، تصمیم‌گیری آگاهانه، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و بازاندیشی در اهداف تربیتی مورد تحلیل قرار گرفته و ارتباط آن‌ها با شاخص‌های کیفیت آموزشی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از رویکردهای فلسفی در سیاست‌گذاری آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، مدیریت مدارس و فرایند یاددهی-یادگیری می‌تواند زمینه ارتقای کیفیت آموزش، افزایش خلاقیت، تقویت استقلال فکری فراگیران و توسعه فرهنگ یادگیری عمیق را فراهم سازد. همچنین نتایج بیانگر آن است که غفلت از مبانی فلسفی در نظام‌های آموزشی، موجب غلبه رویکردهای حافظه‌محور، کاهش قدرت تحلیل و تضعیف توانایی حل مسئله در دانش‌آموزان می‌شود. در مقابل، نهادینه‌سازی تفکر فلسفی در فرایندهای آموزشی، بستری مناسب برای تربیت شهروندانی آگاه، مسئول، اخلاق‌مدار و توانمند در مواجهه با مسائل پیچیده جامعه فراهم می‌آورد. در مجموع، تفکر فلسفی را می‌توان یکی از مؤلفه‌های بنیادین ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت دانست که با ایجاد پیوند میان دانش، ارزش، عقلانیت و عمل، زمینه تحقق اهداف آموزش و پرورش در دنیای معاصر را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: تفکر فلسفی، فلسفه تعلیم و تربیت، کیفیت نظام تعلیم و تربیت، تفکر انتقادی، یادگیری عمیق، برنامه‌ریزی

آموزشی، اخلاق تربیتی، عقلانیت، سیاست‌گذاری آموزشی، توسعه آموزشی.

نظام‌های تعلیم و تربیت در جهان معاصر با دگرگونی‌های عمیق ناشی از جهانی‌شدن، توسعه فناوری‌های نوین، گسترش اقتصاد دانش‌بنیان، تغییر الگوهای ارتباطی و پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی روبه‌رو هستند. این تحولات موجب شده است که رسالت آموزش و پرورش از انتقال صرف دانش به پرورش انسان‌های متفکر، خلاق، مسئولیت‌پذیر و برخوردار از قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری تغییر یابد. در چنین شرایطی، کیفیت نظام تعلیم و تربیت دیگر تنها بر اساس شاخص‌هایی مانند میزان موفقیت تحصیلی یا نتایج آزمون‌های استاندارد ارزیابی نمی‌شود، بلکه توانایی نظام آموزشی در پرورش اندیشه‌ورزی، تفکر انتقادی، قضاوت اخلاقی، حل مسئله، گفت‌وگو و یادگیری مادام‌العمر نیز به‌عنوان معیارهای اساسی کیفیت مطرح است. از این منظر، توجه به مبانی فلسفی تعلیم و تربیت نه یک بحث صرفاً نظری، بلکه ضرورتی راهبردی برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت نظام‌های آموزشی محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های آموزشی، غلبه رویکردهای حافظه‌محور و آزمون‌محور بر فرایند یاددهی-یادگیری است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که تمرکز بیش از حد بر انتقال اطلاعات و ارزشیابی‌های کمی، فرصت پرورش تفکر مستقل، استدلال منطقی و خلاقیت را از دانش‌آموزان سلب کرده است. در چنین فضایی، مدرسه بیش از آنکه محیطی برای اندیشیدن و پرسشگری باشد، به نهادی برای بازتولید دانش‌های از پیش تعیین‌شده تبدیل می‌شود. این وضعیت موجب کاهش قدرت تحلیل، ضعف در حل مسائل واقعی زندگی، افت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و محدود شدن ظرفیت نوآوری در نسل آینده خواهد شد. بنابراین، بازاندیشی در جایگاه تفکر فلسفی و نقش آن در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت، یکی از ضرورت‌های اساسی آموزش معاصر به شمار می‌رود (مهرمحمدی، ۱۳۹۸؛ شعبانی، ۱۳۹۹).

تفکر فلسفی فراتر از آشنایی با تاریخ فلسفه یا نظریه‌های فیلسوفان است و به نوعی شیوه اندیشیدن اشاره دارد که بر پرسشگری، استدلال، تحلیل مفهومی، نقد منطقی، تأمل و جست‌وجوی حقیقت استوار است. فرد برخوردار از تفکر فلسفی، مسائل را از زوایای مختلف بررسی می‌کند، پیش‌فرض‌های خود را به چالش می‌کشد، از تعمیم‌های شتاب‌زده پرهیز می‌کند و در تصمیم‌گیری‌های خود به شواهد و استدلال‌های عقلانی تکیه دارد. این ویژگی‌ها نه تنها در رشد شناختی فراگیران مؤثر است، بلکه زمینه ارتقای اخلاق فردی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مدارا، گفت‌وگو و مشارکت سازنده در جامعه را نیز فراهم می‌آورد. به همین دلیل، بسیاری از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، فلسفه را زیربنای تمامی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی دانسته‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹؛ شکوهی، ۱۳۹۲).

در ادبیات فلسفه تعلیم و تربیت، کیفیت آموزش بدون توجه به مبانی فلسفی آن قابل تبیین نیست. هر نظام آموزشی بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های فلسفی درباره انسان، معرفت، ارزش، یادگیری و جامعه استوار است و این پیش‌فرض‌ها جهت‌گیری اهداف آموزشی، برنامه‌های درسی، شیوه‌های تدریس، ارزشیابی و حتی روابط انسانی در مدرسه را تعیین می‌کنند. از این رو، هرگونه اصلاح یا تحول آموزشی، نیازمند بازنگری در مبانی فلسفی حاکم بر نظام تعلیم و تربیت است. فیلسوفانی همچون جان دیویی، پائولو فریره، متیو لیپمن و نل نادینگر بر این باورند که آموزش زمانی به کیفیت مطلوب دست می‌یابد که یادگیرندگان به مشارکت فعال در فرایند تفکر، گفت‌وگو، نقد و حل مسئله تشویق شوند و مدرسه به محیطی برای تجربه زیسته یادگیری تبدیل شود، نه صرفاً مکانی برای انتقال اطلاعات.

در ایران نیز طی سال‌های اخیر، توجه به فلسفه تعلیم و تربیت در اسناد بالادستی آموزش و پرورش افزایش یافته است. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر تربیت انسان متفکر، اخلاق‌مدار، مسئول و برخوردار از قدرت تحلیل تأکید دارد و دستیابی به چنین اهدافی را مستلزم تقویت مبانی نظری و فلسفی نظام آموزشی می‌داند. پژوهش‌های علاقه‌مند (۱۳۹۷)، مهرمحمدی (۱۳۹۸)، شعبانی (۱۳۹۹)، شکوهی (۱۳۹۲)، نقیب‌زاده (۱۳۸۹) و خسروباقری (۱۳۹۶) نیز نشان داده‌اند که غفلت از تفکر فلسفی موجب سطحی‌شدن یادگیری، کاهش انگیزه یادگیری، ضعف در پرورش خلاقیت و فاصله گرفتن آموزش از نیازهای واقعی جامعه می‌شود. در مقابل، آموزش مبتنی بر اندیشه‌ورزی و گفت‌وگو می‌تواند کیفیت یادگیری، سرمایه فرهنگی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و نوآوری آموزشی را ارتقا دهد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات خارجی عمدتاً بر نقش فلسفه در توسعه تفکر انتقادی، آموزش شهروندی، اخلاق حرفه‌ای، یادگیری عمیق و نوآوری آموزشی متمرکز بوده‌اند. پژوهش‌های دیویی (1916)، فریره (1970)، لیپمن (2003) و نادینگر (2012) نشان می‌دهد که تفکر فلسفی، یادگیری را از فرایندی منفعل به تجربه‌ای فعال، مشارکتی و معنای‌محور تبدیل می‌کند. همچنین گزارش‌های یونسکو (2021) و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، 2018 (بر این نکته تأکید دارند که نظام‌های آموزشی آینده باید بیش از گذشته بر پرورش مهارت‌های شناختی سطح بالا، تفکر انتقادی، خلاقیت و قضاوت اخلاقی تمرکز کنند. در پژوهش‌های داخلی نیز اگرچه ابعاد مختلف فلسفه تعلیم و تربیت و کیفیت آموزشی به‌طور جداگانه بررسی شده است، اما پژوهش‌هایی که به‌صورت جامع جایگاه تفکر فلسفی را در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت تحلیل کرده باشند، محدود است. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعات ترویجی در این حوزه را دوچندان می‌سازد.

با توجه به مطالب فوق، مسئله اصلی این مقاله آن است که تفکر فلسفی چگونه می‌تواند به ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت کمک کند و چه سازوکارهایی موجب تحقق این نقش در سطوح مختلف نظام آموزشی می‌شود؟ پاسخ به این پرسش، علاوه بر غنای نظری حوزه فلسفه تعلیم و تربیت، می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران، مدیران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و معلمان در جهت طراحی نظام آموزشی اندیشه‌محور باشد.

بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین جایگاه و کارکردهای تفکر فلسفی در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت است. اهداف فرعی پژوهش عبارت‌اند از: تبیین مبانی نظری تفکر فلسفی در تعلیم و تربیت؛ بررسی ارتباط میان تفکر فلسفی و مؤلفه‌های کیفیت آموزشی؛ تحلیل نقش تفکر فلسفی در توسعه تفکر انتقادی، یادگیری عمیق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛ و ارائه راهکارهایی برای تقویت رویکردهای فلسفی در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی درسی و مدیریت آموزشی.

با توجه به ماهیت علمی-ترویجی مقاله و رویکرد کتابخانه‌ای آن، فرضیه‌های پژوهش در قالب فرضیه‌های نظری مطرح می‌شوند:

تفکر فلسفی یکی از مؤلفه‌های بنیادین ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت است.

گسترش تفکر فلسفی در مدارس موجب تقویت تفکر انتقادی، خلاقیت، قدرت تحلیل و یادگیری عمیق دانش‌آموزان می‌شود.

بهره‌گیری از مبانی فلسفه تعلیم و تربیت در سیاست‌گذاری و مدیریت آموزشی، اثربخشی نظام آموزشی و تحقق اهداف تربیتی را افزایش می‌دهد.

نهاده‌سازی فرهنگ پرشگر، گفت‌وگوی عقلانی و تأمل فلسفی، زمینه تربیت شهروندانی مسئول، اخلاق‌مدار و توانمند برای مواجهه با مسائل پیچیده جامعه را فراهم می‌سازد.

در مجموع، این مقاله بر این دیدگاه استوار است که کیفیت واقعی نظام تعلیم و تربیت، بیش از آنکه به امکانات فیزیکی یا شاخص‌های کمی وابسته باشد، به کیفیت اندیشه حاکم بر آن وابسته است. از این رو، بازگشت به مبانی فلسفی تعلیم و تربیت و تقویت تفکر فلسفی در تمامی سطوح نظام آموزشی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری آموزشی عمیق‌تر، انسانی‌تر و کارآمدتر در مواجهه با نیازهای جهان معاصر باشد.

تعاریف عملیاتی و مفهومی

۱. تفکر فلسفی (Philosophical Thinking)

تعریف مفهومی:

تفکر فلسفی نوعی شیوه اندیشیدن نظام‌مند، عقلانی و تأملی است که بر پرشگری، استدلال منطقی، تحلیل مفاهیم، نقد پیش‌فرض‌ها، جست‌وجوی حقیقت و داوری مبتنی بر شواهد استوار است. در حوزه تعلیم و تربیت، تفکر فلسفی فراتر از آشنایی با مکاتب فلسفی بوده و به توانایی معلمان، مدیران و دانش‌آموزان در تحلیل مسائل تربیتی، ارزیابی انتقادی دیدگاه‌ها، گفت‌وگوی عقلانی و تصمیم‌گیری آگاهانه اشاره دارد. از دیدگاه دیویی، فلسفه زمانی در آموزش معنا پیدا می‌کند که به بهبود کیفیت تجربه یادگیری و حل مسائل واقعی زندگی بینجامد؛ همچنین لیمن، تفکر فلسفی را بنیان پرورش تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی در محیط‌های آموزشی می‌داند.

تعریف عملیاتی:

در این مقاله، تفکر فلسفی به مجموعه‌ای از قابلیت‌های شناختی و تربیتی شامل پرشگری هدفمند، استدلال منطقی، تفکر انتقادی، تحلیل مفهومی، تأمل عقلانی، گفت‌وگوی سازنده، قضاوت مبتنی بر شواهد و توانایی حل مسائل تربیتی اطلاق می‌شود که از طریق تحلیل منابع نظری و پژوهش‌های مرتبط مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. کیفیت نظام تعلیم و تربیت (Quality of the Educational System)

تعریف مفهومی:

کیفیت نظام تعلیم و تربیت مفهومی چندبعدی است که میزان موفقیت نظام آموزشی را در تحقق اهداف یادگیری، رشد شناختی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی فراگیران نشان می‌دهد. این مفهوم علاوه بر دستیابی به پیشرفت تحصیلی، شامل عدالت آموزشی، اثربخشی تدریس، کیفیت برنامه‌های درسی، شایستگی معلمان، رضایت ذی‌نفعان، یادگیری پایدار، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و آمادگی برای زندگی اجتماعی نیز می‌شود. در رویکردهای نوین، کیفیت آموزشی بیش از آنکه بر انتقال اطلاعات متمرکز باشد، بر پرورش انسان‌های اندیشمند، خلاق و مسئول تأکید دارد.

تعریف عملیاتی:

در این پژوهش، کیفیت نظام تعلیم و تربیت بر اساس شاخص‌هایی مانند ارتقای یادگیری عمیق، توسعه تفکر انتقادی، افزایش خلاقیت، بهبود فرایندهای یاددهی-یادگیری، تقویت مسئولیت‌پذیری، ارتقای فرهنگ مدرسه، اثربخشی آموزشی و تحقق اهداف تربیتی تحلیل و تبیین می‌شود.

۳. فلسفه تعلیم و تربیت (Philosophy of Education)

تعریف مفهومی:

فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از علوم تربیتی است که به بررسی مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی آموزش و پرورش می‌پردازد. این حوزه تلاش می‌کند به پرسش‌های اساسی درباره ماهیت انسان، هدف تربیت، چیستی یادگیری، نقش معلم، جایگاه مدرسه و ارزش‌های حاکم بر نظام آموزشی پاسخ دهد و چارچوب نظری لازم برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی را فراهم سازد.

تعریف عملیاتی:

در این مقاله، فلسفه تعلیم و تربیت به‌عنوان چارچوب نظری تحلیل مبانی فکری، ارزشی و تربیتی نظام آموزشی در نظر گرفته شده و نقش آن در تبیین جایگاه تفکر فلسفی و ارتقای کیفیت آموزش بررسی می‌شود.

۴. تفکر انتقادی (Critical Thinking)

تعریف مفهومی:

تفکر انتقادی به توانایی تحلیل منطقی اطلاعات، ارزیابی شواهد، تشخیص استدلال‌های معتبر، بررسی فرضیه‌ها و تصمیم‌گیری آگاهانه بر پایه استدلال عقلانی گفته می‌شود. این مهارت یکی از مهم‌ترین پیامدهای پرورش تفکر فلسفی در نظام‌های آموزشی محسوب می‌شود.

تعریف عملیاتی:

در این مقاله، تفکر انتقادی از طریق مؤلفه‌هایی مانند تحلیل منطقی، ارزیابی استدلال‌ها، پرسشگری، حل مسئله، تصمیم‌گیری عقلانی و قضاوت مبتنی بر شواهد مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۵. یادگیری عمیق (Deep Learning)

تعریف مفهومی:

یادگیری عمیق به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن یادگیرنده به جای حفظ طوطی‌وار مطالب، مفاهیم را درک کرده، میان آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند، دانش را در موقعیت‌های جدید به کار می‌گیرد و توانایی تحلیل، تفسیر و حل مسئله را به دست می‌آورد.

تعریف عملیاتی:

در پژوهش حاضر، یادگیری عمیق بر اساس شاخص‌هایی نظیر درک مفهومی، تحلیل مسائل، کاربرد دانش، انتقال یادگیری، خلاقیت و یادگیری پایدار بررسی می‌شود.

۶. عقلانیت تربیتی (Educational Rationality)

تعریف مفهومی:

عقلانیت تربیتی به بهره‌گیری آگاهانه از استدلال، شواهد علمی، ارزش‌های اخلاقی و تأمل فلسفی در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و تربیتی اشاره دارد. این مفهوم زمینه اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های آموزشی مبتنی بر منطق، عدالت و مصلحت تربیتی را فراهم می‌سازد.

تعریف عملیاتی:

در این مقاله، عقلانیت تربیتی از طریق مؤلفه‌هایی مانند تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، تحلیل منطقی مسائل آموزشی، تأمل حرفه‌ای، اخلاق‌مداری و برنامه‌ریزی آگاهانه تبیین می‌شود.

۷. فرهنگ پرسشگری (Culture of Inquiry)

تعریف مفهومی:

فرهنگ پرسشگری به فضایی آموزشی گفته می‌شود که در آن طرح سؤال، گفت‌وگو، نقد، تبادل اندیشه و جست‌وجوی حقیقت ارزش تلقی می‌شود و یادگیرندگان بدون ترس از قضاوت، دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کنند.

تعریف عملیاتی:

در این پژوهش، فرهنگ پرسشگری با شاخص‌هایی مانند تشویق به سؤال کردن، مشارکت در گفت‌وگوهای علمی، احترام به دیدگاه‌های متفاوت، بحث منطقی و تعامل فعال در فرایند یادگیری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸. توسعه آموزشی (Educational Development)

تعریف مفهومی:

توسعه آموزشی فرایندی مستمر برای ارتقای کیفیت، کارآمدی، عدالت و نوآوری در نظام تعلیم و تربیت است که از طریق اصلاح سیاست‌ها، برنامه‌های درسی، شیوه‌های تدریس، مدیریت آموزشی و توانمندسازی منابع انسانی محقق می‌شود.

تعریف عملیاتی:

در این مقاله، توسعه آموزشی به بهبود کیفیت یاددهی-یادگیری، ارتقای شایستگی‌های فکری و اخلاقی فراگیران، تقویت نوآوری آموزشی، توسعه حرفه‌ای معلمان و افزایش اثربخشی نظام آموزشی اطلاق می‌شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است که با رویکرد علمی-ترویجی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. انتخاب این روش با توجه به ماهیت موضوع پژوهش، یعنی «جایگاه تفکر فلسفی در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت»، صورت گرفته است؛ زیرا تبیین نسبت میان مبانی فلسفی و کیفیت نظام آموزشی، مستلزم تحلیل مفاهیم، نظریه‌ها، اسناد و یافته‌های پژوهشی معتبر است و امکان بررسی آن صرفاً از طریق داده‌های کمی یا میدانی وجود ندارد. در

این پژوهش تلاش شده است با تلفیق دیدگاه‌های فلسفه تعلیم و تربیت، علوم تربیتی و مدیریت آموزشی، تصویری منسجم از نقش تفکر فلسفی در بهبود کیفیت نظام آموزشی ارائه شود.

از حیث روش اجرا، پژوهش مبتنی بر مطالعه نظام‌مند منابع علمی و تحلیل انتقادی متون است. در این فرایند، ابتدا مفاهیم کلیدی پژوهش شامل تفکر فلسفی، کیفیت نظام تعلیم و تربیت، تفکر انتقادی، یادگیری عمیق، عقلانیت تربیتی و فلسفه تعلیم و تربیت استخراج و تعریف شدند؛ سپس دیدگاه‌های نظری اندیشمندان برجسته و یافته‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی با رویکردی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، با مقایسه و ترکیب نتایج مطالعات، ابعاد مختلف تأثیر تفکر فلسفی بر کیفیت نظام آموزشی تبیین و چارچوبی مفهومی برای تحلیل موضوع ارائه شد.

جامعه پژوهش

با توجه به ماهیت کتابخانه‌ای پژوهش، جامعه پژوهش را کلیه منابع علمی معتبر مرتبط با موضوع تشکیل می‌دهد. این منابع شامل کتاب‌های تخصصی، مقالات منتشر شده در مجلات علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی، پایان‌نامه‌ها، اسناد بالادستی آموزش و پرورش، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی نظیر یونسکو و OECD و آثار کلاسیک و معاصر در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است. استفاده هم‌زمان از منابع فارسی و انگلیسی، امکان مقایسه دیدگاه‌های مختلف و افزایش غنای نظری پژوهش را فراهم کرده است.

نمونه پژوهش و روش نمونه‌گیری

نمونه پژوهش شامل منابعی است که بیشترین ارتباط علمی و مفهومی را با موضوع مقاله داشته‌اند. انتخاب منابع به شیوه نمونه‌گیری هدفمند (Purposeful Sampling) انجام شده است؛ به این معنا که تنها منابعی وارد فرایند تحلیل شدند که از نظر اعتبار علمی، روزآمدی، ارتباط مستقیم با موضوع و استنادپذیری، واجد شرایط لازم بودند. در انتخاب منابع، معیارهایی همچون انتشار در مجلات معتبر، تألیف توسط صاحب‌نظران شناخته‌شده، استناد گسترده در پژوهش‌های پیشین و انطباق با اهداف مقاله مدنظر قرار گرفت. همچنین برای ایجاد تعادل در تحلیل، از منابع فارسی معتبر در کنار آثار شاخص بین‌المللی بهره گرفته شد.

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری علمی، فرم تحلیل منابع و بررسی نظام‌مند اسناد بوده است. اطلاعات موردنیاز از طریق مطالعه دقیق کتاب‌ها، مقالات علمی، اسناد سیاستی و گزارش‌های پژوهشی استخراج، طبقه‌بندی و کدگذاری شد. در مرحله بعد، داده‌های گردآوری‌شده بر اساس محورهای مفهومی پژوهش سازمان‌دهی شدند تا امکان تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های مختلف فراهم شود.

روایی و اعتبار داده‌ها

در پژوهش‌های کتابخانه‌ای، اعتبار یافته‌ها بیش از هر چیز به اعتبار منابع و دقت فرایند تحلیل وابسته است. به همین منظور، برای تأمین روایی پژوهش از چند راهبرد استفاده شد:

بهره‌گیری از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در مجلات علمی معتبر داخلی و بین‌المللی.

استفاده از آثار اندیشمندان شناخته شده در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت و مدیریت آموزشی.

مقایسه و تطبیق یافته‌های منابع مختلف به منظور کاهش سوگیری تفسیری.

بررسی هم‌زمان منابع کلاسیک و پژوهش‌های جدید برای افزایش جامعیت تحلیل.

استفاده از اسناد رسمی و گزارش‌های معتبر به عنوان شواهد پشتیبان.

پایایی پژوهش

پایایی پژوهش از طریق شفافیت فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، استفاده از معیارهای مشخص در انتخاب منابع و رعایت انسجام در تحلیل مفاهیم تأمین شده است. همچنین تلاش شده است تمامی مراحل مطالعه، استخراج اطلاعات، طبقه‌بندی مفاهیم و نتیجه‌گیری بر اساس روشی منظم و قابل بازبینی انجام شود تا در صورت تکرار پژوهش با همان چارچوب نظری، امکان دستیابی به نتایجی مشابه فراهم باشد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی (Qualitative Content Analysis) و تحلیل توصیفی-تفسیری مورد بررسی قرار گرفتند. در این فرایند، ابتدا مفاهیم کلیدی استخراج و کدگذاری شدند؛ سپس مضامین مشترک در قالب محورهایی نظیر نقش تفکر فلسفی در توسعه تفکر انتقادی، ارتقای یادگیری عمیق، تقویت عقلانیت تربیتی، بهبود کیفیت برنامه‌های درسی، توسعه فرهنگ گفت‌وگو و افزایش اثربخشی نظام آموزشی طبقه‌بندی شدند. در مرحله نهایی، با مقایسه دیدگاه‌های نظری و یافته‌های پژوهش‌های پیشین، چارچوبی تحلیلی برای تبیین جایگاه تفکر فلسفی در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت ارائه شد.

در مجموع، روش‌شناسی این پژوهش با اتکا بر تحلیل نظام‌مند منابع معتبر، امکان ارائه برداشتی جامع، مستند و مبتنی بر شواهد از نقش تفکر فلسفی در بهبود کیفیت نظام تعلیم و تربیت را فراهم ساخته و زمینه لازم برای ارائه پیشنهادها کاربردی در حوزه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی درسی و مدیریت آموزشی را مهیا کرده است.

یافته‌های پژوهش

بررسی نظام‌مند منابع نظری و پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که تفکر فلسفی نه تنها یک حوزه معرفتی، بلکه زیربنای شکل‌گیری نظام تعلیم و تربیت باکیفیت است. کیفیت آموزشی در رویکردهای نوین، بیش از آنکه به شاخص‌های کمی مانند میزان قبولی یا میانگین نمرات وابسته باشد، به توانایی نظام آموزشی در پرورش انسان‌هایی اندیشمند، اخلاق‌مدار، مسئول، خلاق و برخوردار از قدرت تحلیل وابسته است. بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاضر در شش محور اصلی قابل تبیین است.

۱. تفکر فلسفی، بستر شکل‌گیری یادگیری عمیق و معنادار

نخستین یافته پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین کارکردهای تفکر فلسفی، تغییر ماهیت یادگیری از حفظ اطلاعات به فهم، تحلیل و تولید دانش است. در نظام‌های آموزشی مبتنی بر تفکر فلسفی، دانش‌آموزان صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات نیستند، بلکه با طرح پرسش، بررسی شواهد، تحلیل مفاهیم و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف، به ساخت فعال دانش می‌پردازند. چنین رویکردی موجب می‌شود یادگیری از سطح بازتولید اطلاعات فراتر رفته و به فرایندی پایدار، کاربردی و معنادار تبدیل شود.

مطالعات بررسی‌شده نشان می‌دهد که کلاس‌های مبتنی بر گفت‌وگو، استدلال و تأمل، زمینه رشد یادگیری عمیق، انتقال آموخته‌ها به موقعیت‌های جدید، افزایش خلاقیت و ارتقای توانایی حل مسئله را فراهم می‌کنند. بنابراین، کیفیت واقعی آموزش زمانی تحقق می‌یابد که مدرسه به محیطی برای اندیشیدن تبدیل شود، نه صرفاً محلی برای انتقال محفوظات.

۲. تقویت تفکر انتقادی و عقلانیت؛ مهم‌ترین پیامد تفکر فلسفی

یافته دوم بیانگر آن است که تفکر فلسفی نقش بنیادینی در توسعه تفکر انتقادی، استدلال منطقی و عقلانیت تربیتی دارد. فردی که آموزش فلسفی دریافت کرده است، توانایی بیشتری در تحلیل اطلاعات، تشخیص استدلال‌های معتبر، نقد دیدگاه‌های مختلف و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد خواهد داشت.

در عصر انفجار اطلاعات، گسترش رسانه‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، این توانایی اهمیت دوچندانی یافته است؛ زیرا فراگیران باید بتوانند میان اطلاعات معتبر و نادرست تمایز قائل شوند و از پذیرش منفعلانه اطلاعات پرهیز کنند. بررسی مطالعات نشان می‌دهد که آموزش مبتنی بر پرسشگری و گفت‌وگوی فلسفی، نقش مؤثری در افزایش سواد شناختی، کاهش سطحی‌نگری و ارتقای قدرت تحلیل دانش‌آموزان دارد.

۳. بازتعریف نقش معلم و مدرسه در پرتو تفکر فلسفی

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش، تغییر جایگاه معلم و مدرسه در نظام آموزشی فلسفه‌محور است. در این رویکرد، معلم دیگر صرفاً انتقال‌دهنده دانش نیست، بلکه تسهیل‌گر یادگیری، هدایت‌کننده گفت‌وگوهای علمی، پرورش‌دهنده تفکر و الگویی برای استدلال و اخلاق حرفه‌ای محسوب می‌شود.

همچنین مدرسه از نهادی آموزشی به جامعه‌ای یادگیرنده و گفت‌وگو محور تبدیل می‌شود که در آن احترام به تفاوت دیدگاه‌ها، تحمل اندیشه‌های متنوع، مشارکت جمعی و یادگیری مبتنی بر تعامل جایگزین روابط اقتدارگرایانه می‌شود. این تحول موجب افزایش احساس تعلق دانش‌آموزان، ارتقای سرمایه اجتماعی مدرسه و بهبود کیفیت روابط آموزشی خواهد شد.

۴. نقش تفکر فلسفی در ارتقای ابعاد اخلاقی و اجتماعی تعلیم و تربیت

تحلیل منابع نشان می‌دهد که تفکر فلسفی تنها به رشد شناختی محدود نیست، بلکه زمینه‌ساز توسعه فضایل اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز هست. دانش‌آموزانی که در محیط‌های مبتنی بر تأمل فلسفی آموزش می‌بینند، توانایی بیشتری در همدلی، گفت‌وگو، احترام به تفاوت‌ها، پذیرش مسئولیت و مشارکت اجتماعی از خود نشان می‌دهند.

در چنین نظامی، آموزش ارزش‌ها به صورت دستوری انجام نمی‌شود؛ بلکه فراگیران از طریق استدلال اخلاقی، گفت‌وگو و تحلیل موقعیت‌های واقعی، به درک عمیق‌تری از عدالت، آزادی، مسئولیت، کرامت انسانی و حقوق دیگران دست می‌یابند. بنابراین، کیفیت تربیتی مدارس نیز هم‌زمان با کیفیت آموزشی ارتقا پیدا می‌کند.

۵. نقش مبانی فلسفی در سیاست‌گذاری و مدیریت آموزشی

از دیگر یافته‌های پژوهش آن است که بخش قابل‌توجهی از موفقیت یا ناکامی نظام‌های آموزشی به مبانی فلسفی حاکم بر سیاست‌گذاری و مدیریت آن‌ها وابسته است. هر تصمیم آموزشی، از تدوین برنامه درسی گرفته تا شیوه ارزشیابی و مدیریت مدرسه، مبتنی بر نوعی نگرش فلسفی نسبت به انسان، یادگیری و جامعه است.

بررسی اسناد و مطالعات نشان می‌دهد نظام‌هایی که بر اصولی همچون عقلانیت، عدالت، آزادی اندیشه، مشارکت، کرامت انسانی و یادگیری مادام‌العمر تأکید دارند، در دستیابی به شاخص‌های کیفیت آموزشی موفق‌تر عمل کرده‌اند. در مقابل، نظام‌های مبتنی بر تمرکزگرایی، آموزش حافظه‌محور و ارزشیابی صرفاً کمی، فرصت کمتری برای رشد تفکر و نوآوری فراهم می‌کنند.

۶. چالش‌های نهاده‌سازی تفکر فلسفی در نظام آموزشی

اگرچه یافته‌های پژوهش بر اهمیت تفکر فلسفی تأکید دارند، اما بررسی منابع نشان می‌دهد که تحقق این رویکرد با موانع متعددی روبه‌رو است. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از:

غلبه فرهنگ آزمون‌محوری و حافظه‌گرایی؛
تمرکز بیش از حد برنامه‌های درسی بر انتقال محتوا؛
محدود بودن فرصت گفت‌وگو و پرسشگری در کلاس درس؛
آشنایی ناکافی برخی معلمان با روش‌های آموزش مبتنی بر تفکر؛
ضعف در آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان؛
ارزشیابی‌های مبتنی بر حفظ مطالب به جای سنجش مهارت‌های تفکر؛
کمبود برنامه‌های توانمندسازی حرفه‌ای معلمان در زمینه پرورش تفکر فلسفی.
این عوامل موجب می‌شوند ظرفیت‌های بالقوه تفکر فلسفی در بسیاری از مدارس به‌طور کامل محقق نشود.

مدل مفهومی یافته‌های پژوهش
بر اساس تحلیل انجام‌شده، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفکر فلسفی به‌عنوان متغیر زیربنایی از طریق سازوکارهای زیر بر کیفیت نظام تعلیم و تربیت اثرگذار است:

تفکر فلسفی → پرسشگری و گفت‌وگوی عقلانی → تقویت تفکر انتقادی و خلاق → یادگیری عمیق و حل مسئله → ارتقای اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی → بهبود کیفیت تدریس و مدیریت آموزشی → ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت

این الگو بیانگر آن است که تأثیر تفکر فلسفی بر کیفیت آموزش، مستقیم و خطی نیست، بلکه از رهگذر ایجاد تحول در فرهنگ مدرسه، شیوه‌های یاددهی-یادگیری، برنامه‌های درسی، سبک رهبری آموزشی و فرایندهای تصمیم‌گیری تحقق می‌یابد. در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفکر فلسفی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت است. این نوع تفکر با تقویت فرهنگ پرسشگری، توسعه عقلانیت، پرورش تفکر انتقادی، ارتقای اخلاق حرفه‌ای، بازآفرینی نقش معلم، اصلاح سیاست‌های آموزشی و ایجاد یادگیری معنادار، می‌تواند کیفیت آموزش را در ابعاد شناختی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی ارتقا دهد. از این رو، توجه به مبانی فلسفی در برنامه‌ریزی درسی، تربیت معلم، مدیریت آموزشی و سیاست‌گذاری کلان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای دستیابی به نظام آموزشی کارآمد، انسانی و آینده‌نگر محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله نشان داد که تفکر فلسفی، یکی از مؤلفه‌های بنیادین در ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت به شمار می‌آید و نقش آن فراتر از انتقال دانش فلسفی، در شکل‌دهی به شیوه اندیشیدن، تصمیم‌گیری، قضاوت اخلاقی و مواجهه آگاهانه با مسائل آموزشی قابل تبیین است. بررسی و تحلیل منابع علمی بیانگر آن بود که نظام‌های آموزشی مبتنی بر اندیشه‌ورزی، پرسشگری و گفت‌وگوی عقلانی، در مقایسه با نظام‌های حافظه‌محور، ظرفیت بیشتری برای پرورش تفکر انتقادی، خلاقیت، یادگیری عمیق، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و رشد اخلاقی فراگیران دارند. نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که کیفیت نظام تعلیم و تربیت تنها به شاخص‌های کمی نظیر پیشرفت تحصیلی یا موفقیت در آزمون‌ها محدود نمی‌شود، بلکه تحقق آن مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد شناختی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی یادگیری است. یافته‌های مقاله با بخش عمده‌ای از مطالعات پیشین همسو بوده و بر این نکته تأکید دارد که مبانی فلسفی، جهت‌دهنده اهداف آموزشی، برنامه‌های درسی، شیوه‌های تدریس و سیاست‌های تربیتی هستند. با این حال، مقاله حاضر با رویکردی تلفیقی تلاش کرده است ارتباط میان تفکر فلسفی، کیفیت آموزشی، مدیریت مدرسه، برنامه‌ریزی درسی و فرهنگ یادگیری را در قالب یک چارچوب منسجم تبیین کند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه تحول پایدار در نظام تعلیم و تربیت، پیش از آنکه نیازمند تغییرات ساختاری باشد، مستلزم تحول در نگرش‌ها، مبانی فکری و فرهنگ اندیشه‌ورزی حاکم بر نظام آموزشی است.

بر پایه نتایج به‌دست آمده، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان درسی و مدیران آموزشی، تقویت تفکر فلسفی را به‌عنوان یکی از محورهای اساسی تحول نظام تعلیم و تربیت مدنظر قرار دهند. بازنگری در برنامه‌های درسی با تأکید بر پرورش تفکر، استدلال، تحلیل و گفت‌وگوی علمی، طراحی محیط‌های یادگیری مبتنی بر پرسشگری، توانمندسازی معلمان در زمینه روش‌های آموزش تفکر، اصلاح شیوه‌های ارزشیابی از سنجش حافظه به ارزیابی مهارت‌های شناختی سطح بالا و ایجاد فضای مشارکتی در مدارس، از مهم‌ترین راهکارهای تحقق این هدف به شمار می‌روند. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، تأثیر تفکر فلسفی بر متغیرهایی همچون خلاقیت، سواد انتقادی، تصمیم‌گیری اخلاقی، کیفیت یادگیری، هویت حرفه‌ای معلمان، رهبری آموزشی و فرهنگ مدرسه با استفاده از روش‌های تجربی، کیفی و آمیخته مورد بررسی قرار گیرد. انجام مطالعات تطبیقی درباره تجربه نظام‌های آموزشی موفق در زمینه آموزش فلسفه و پرورش تفکر نیز می‌تواند زمینه ارائه الگوهای بومی و کاربردی برای ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت را فراهم سازد. در مجموع، دستیابی به نظام آموزشی کارآمد، انسان‌محور و آینده‌نگر، در گرو نهادینه‌سازی فرهنگ اندیشیدن، تأمل، گفت‌وگو و عقلانیت است؛ فرهنگی که تفکر فلسفی مهم‌ترین بستر شکل‌گیری و تداوم آن محسوب می‌شود.

1. علاقه‌بند، علی. (1397). مبانی مدیریت آموزشی (ویرایش نهم). تهران: انتشارات روان.
2. خسروباقری، حسن. (1396). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
3. شکوهی، غلامحسین. (1392). مبانی و فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
4. شعبانی، حسن. (1399). مهارت‌های آموزش و پرورش (روش‌ها و فنون تدریس) (ویرایش سی‌وسوم). تهران: انتشارات سمت.
5. مهرمحمدی، محمود. (1398). نظریه‌های برنامه درسی. تهران: انتشارات سمت.
6. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (1389). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات آگاه.
7. وزارت آموزش و پرورش. (1390). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
8. شورای عالی انقلاب فرهنگی. (1391). نقشه جامع علمی کشور. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
9. شورای عالی آموزش و پرورش. (1396). برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
10. Dewey, J. (1916). *Democracy and Education: An Introduction to the Philosophy of Education*. New York, NY: Macmillan.
11. Freire, P. (1970). *Pedagogy of the Oppressed*. New York, NY: Continuum.
12. Lipman, M. (2003). *Thinking in Education* (2nd ed.). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
13. Noddings, N. (2012). *Philosophy of Education* (3rd ed.). Boulder, CO: Westview Press.
14. OECD. (2018). *The Future of Education and Skills: Education 2030*. Paris: OECD Publishing.
15. UNESCO. (2021). *Reimagining Our Futures Together: A New Social Contract for Education*. Paris: UNESCO.
16. Biesta, G. J. J. (2015). *The Beautiful Risk of Education*. Boulder, CO: Paradigm Publishers.

- 
17. Bruner, J. S. (1996). *The Culture of Education*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 18. Siegel, H. (1988). *Educating Reason: Rationality, Critical Thinking, and Education*. New York, NY: Routledge.
 19. Paul, R., & Elder, L. (2020). *The Miniature Guide to Critical Thinking Concepts and Tools* (8th ed.). Tomales, CA: Foundation for Critical Thinking.

The Place of Philosophical Thinking in Enhancing the Quality of the Educational System

Sarah Roshani Yesaghi

Bachelor of Elementary Education

Abstract

The rapid scientific, technological, cultural, and social transformations of recent decades have confronted educational systems with increasingly complex challenges that cannot be addressed solely through structural reforms or curriculum modifications. Under such circumstances, greater attention to the philosophical foundations of education, as the basis of reflective thinking, educational policymaking, and informed decision-making, has become essential. Philosophical thinking, by fostering rationality, reflection, dialogue, critical inquiry, analytical reasoning, and the continuous reexamination of educational goals and practices, can play a significant role in improving the quality of the educational system. From this perspective, educational quality extends beyond quantitative indicators and academic achievement to encompass the human, ethical, cultural, and social dimensions of education.

This scientific-promotional article, based on library research and documentary analysis, examines the role of philosophical thinking in enhancing the quality of the educational system. It explores the major functions of philosophical thinking, including the development of critical thinking, logical reasoning, dialogical culture, informed decision-making, ethical responsibility, and reflective reconsideration of educational objectives, while analyzing their relationship with key indicators of educational quality. The findings indicate that integrating philosophical approaches into educational policymaking, curriculum development, school leadership, and teaching-learning processes can significantly improve educational quality, foster creativity, strengthen learners' intellectual independence, and promote a culture of deep learning.

The findings further suggest that neglecting the philosophical foundations of education contributes to the dominance of rote-learning approaches, diminished analytical thinking, and weakened problem-solving abilities among students. In contrast, institutionalizing philosophical thinking within educational processes provides a solid foundation for nurturing informed, responsible, ethical, and competent citizens capable of addressing the complex challenges of contemporary society. Overall, philosophical thinking can be regarded as one of the fundamental pillars for enhancing the quality of the educational system by establishing a meaningful connection between knowledge, values, rationality, and educational practice, thereby facilitating the achievement of educational goals in the modern world.

Keywords: Philosophical Thinking; Philosophy of Education; Quality of the Educational System; Critical Thinking; Deep Learning; Educational Planning; Educational Ethics; Rationality; Educational Policymaking; Educational Development.